

طرح بحث: حادثه عاشورا تلخ تساحل و تسامح

طرح بحث برای حلقه جوانان - ماه محرم

حادثه عاشورا پیام تلخ تساحل و تسامح



نقطه مقابل غیرت دینی، تساهل و تسامح در دین بر مبنای معامله گری بر سر دین است. چه در اصول و چه در فروع. حوزه اصلی این نوع تساهل و تسامح در وادی سیاست بود، بعداً به وادی دین کشانده شد. طرفداران این معنا از تساهل، آگاه یا نا آگاه به تحریف دین پرداخته و سرانجام مردم را از دین جدا خواهند کرد. قرآن و روایات وسیره پیامبر و امامان به مبارزه با این معنا از تساهل پرداخته اند.

بارزترین نمونه زیان عظیم بی تفاوتی و تساهل، حادثه جانگذاز عاشورا است..

بی تردید اگر از آغاز در برابر منکرات عظیمی که در جهان اسلام

صورت می گرفت مسلمانان به نهی از منکر بر می خاستند و دنیا را به دین معامله نمی کردند و چند روز زندگی زود گذر دنیا را برای رضای خدا ترجیح می دادند، قطعاً کار به جایی نمی رسید که امام حسین(ع) برای حفظ اساس اسلام عزیز، جان خود و عزیزان و فرزندان و یارانش را فدا کند.

اولین منکر بزرگی که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) صورت گرفت و مبنا و اساس انحرافات دیگر شد. انحراف رهبری است از مسیر ترسیم شده پیامبر (ص) بود. پیامبر (ص) می دانست تنها شخصیت وارسته ای که می تواند پس از او جامعه اسلامی را در همان راهی که حضرتش مشخص کرده هدایت کند. امام علی (ع) است. اوبه دستور خداوند حضرتش را طبق نص صریح و صحیح و متواتر غدیر به امامت امت پس از خود منصوب کرد. ولی متأسفانه پس از پیامبر، این نسبت الهی نادیده گرفته شد و امام علی (ع) از این مسند که حق او بود. کنار گذاشته شد و درحقیقت حق همه ی مسلمانان تا روز قیامت ضایع شد؛ چرا که اگر امامت امام علی (ع) برامت بود اینک جهان اسلام وضع دیگری داشت.

دومین منکری که جهان اسلام با بی تفاوتی از کنار آن گذشت «اذیت دختر پیامبر» بود. آری، بی تفاوتی های این چنین، سرانجامش حادثه جان گذاز عاشورا است. اینجا دختر پیامبرین درودیوار قرار گرفت، درحادثه عاشورا سربریده عزیزانش بالای نیزه ها رفت. اینجا در خانه به آتش کشیده شد، درحادثه عاشورا خیمه ها را به آتش کشیدند. اینجا محسن شش ماهه شهید شد و درحادثه کربلا گلوی نازک علی اصغر هدف پیکان دشمن قرار گرفت.

سومین منکری که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بازار گرمی یافت. آن بود که احکام و قوانین مسلم اسلامی دستخوش تغییر و تحریف شد وزیر بنای آن نه اجتهاد مطلوب، بلکه سلیقه و رأی بود. اجتهادی فراوان در مقابل نص صریح قرآن و پیامبر صورت گرفت. در برابر این منکر نیز جهان اسلام بی تفاوت گذشت و آنها که باید نهی از منکر کنند، ساکت ماندند.

چهارمین منکر پس از رحلت پیامبر اکرم؛ طرد بزرگان صحابه و مغضوب دستگاه واقع شدن آنان بود. چهره های درخشانی همچون ابوذر را به جرم حق گویی تبعید کردند و حتی بدرقه او را هم ممنوع کردند. باز هم کسی در برابر این منکر فریاد بر نیاورد و جز امام علی (ع) و فرزندان و قنبر و بعضی از خاصان صحابه، کس دیگری به بدرقه ابوذر نیامد و ابوذر در غربت مظلومانه جان داد.

پنجمین منکر، کنار گذاشتن ارزشهای اسلامی بود . پیامبر(ص) ضد ارزشها و به عبارتی دیگر ضد ارزشهای جاهلی را ملغا و ارزشهای الهی را جایگزین آنها نمود ولی متأسفانه پس از پیامبر (ص) دوباره ارزشهای جاهلی احیا شد. دوباره تبعیضات نژادی جان گرفت و دوباره بین عرب و عجم جدایی افتاد. عرب بودن امتیاز شد و عجم بودن نقطه ضعف.

ششمین منکر: منکر بزرگ غارت بیت المال بود. بیت المال که درحقیقت پشتوانه اقتصادی جامعه اسلامی بود. در تیول یک یا چند خانواده قرار گرفت و همانند اموال شخصی با آنان برخورد شد.

مجموعه این بی تفاوتی ها دست در دست هم داد تا خلافت اسلامی به کلی از مسیر خود منحرف شد و سرانجام زمام امر مسلمین به دست کسانی قرار گرفت که تا دیروز در برابر اسلام صف کشیده بودند و تا آنجا که در توان داشتند علیه اسلام بکار بردند. این بی تفاوتی ها اسلام عزیز را در سراسیمه قرار داد. سراسیمی هایی که اگر فداکاریهای سالار شهیدان ابی عبدا . . (ع) نبود بی تردید سرانجامش سقوط بود و در آن صورت اثری از اسلام و مکتب نبود و این سخن کاملاً حق است که پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: «حسین منی و انا من حسین» حسین از من است و من از حسین چرا که بقایای این مکتب حیات بخش مدیون فداکاریهای او و یاران فداکاراوست.

او از آغاز قیام الهی اش به هنگامی که می خواست از مدینه حرکت کند اعلان کرد که انگیزه ام امر به معروف و نهی از منکر است یعنی می خواهم غیرت دینی را به نمایش گذارم و آن را احیا کنم. به همین جهت در منشور نهضت الهی خویش فرمود: «ارید ان آمر بالمعروف و نهی المنکر» من اراده کرده ام امر به معروف و نهی از منکر کنم. و به هنگامی که خروش عاشورایی بر آورد فرمود: آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی آید. « در این شرایط باید مؤمن مشتاق لقای حق باشد (و با آغوش باز به استقبال شهادت رود) که مرگ در راه خدا را سعادت دانسته و زندگی با ستمکاران را مایه ننگ می دانم. »

و این عبرتی بزرگ از حادثه عاشورا است. پیام صریح این عبارت این است که : بی تفاوتی در برابر منکرات (سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و. . .) حوزه انقلاب اسلامی است. و آنچه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران را از خطرهای بیمه می کند احیای «غیرت دینی» است. دقیقاً همان که امروز لبه تیز دشمنان و مهاجمان فرهنگی است.

آنان با ده ها ماهنامه ها و هفته نامه ها و روزنامه برانند تا

فروغ غیرت دینی را خاموش کنند و با دعوت به تسامح و متساهل در اصول و در پی خاموش ساختن چراغ پر فروغ دینند، ولی هرگز نخواهند توانست که نور حق را خاموش کنند. (خاتمی - ۱۳۸۵)

از روزی که این نهضت و قیام سنجیده امام حسین (ع) آغاز شد، امتیاز حق بر باطل، بر همگان معلوم گشت. شیعه آل محمد (ص) از شیعه آل ابوسفیان باز شناخته شدند و نهضت ارزشمند او هر روز بیش از گذشته عظمت خود را از نظر حقیقت جویان تجدید کرد و اسرار والا و پاکیزه آن بر فرزندان و واقع بینان چهره نمود پایگاه و موضعی که امام حسین (ع) در آن روز انتخاب کرد و جان های نخبگان پاکیزه آل ابی طالب و بر گزیدگانی از یارانش را در راه نگرهانی از آن فدا نمود، پایگاهی بس رفیع و مهم بود و برای نگرهانی از آن لازم شد، حتی دختران خاندان رسالت به دست دژخیمان حکومت اموی از این سو به آن سو کشانده شوند. آری پایمردی در این پایگاه همان عاملی بود که حق را پس از فرسودگی و بی حالی زنده کرد و دین را پس از افول و غروبش پایدار نمود و برای جهانیان آشکار ساخت که معاویه و پسر او یزید دو عنصر راه گم کرده ای هستند که مردم را به گمراهی کشانده اند. و امت اسلام و بلاد آنها را با تبهاریهای خود آلوده اند. نتیجه چنین نهضتی آن شد که تشیع و تائیدی به آل محمد (ص) راه بقای خود را در تاریخ پیدا کند و به گردنه های سختی را که در برابرش به وجود آورده بودند، با قدرت و اطمینان پشت سر گذارد و خارهای خننده ای را که در راه او تعبیه کرده بودند، از میان بردارد. (مظفر - ۱۳۶۸)

هدف اصلی امام حسین (ع) از قیام عاشورا چه بود؟ هدف اصلی امام (ع) این بود که دین اسلام را از انحرافی که سبب حکومت معاویه و یزید و مداخلات بنی امیه و بنی مروان عارض او شده بود، نجات دهد، می خواست دستگاه کفر و ظلم یزید و اتباع و اشیاع او را بر عموم جهانیان و به ویژه فریب خوردگان شام و مصر و عراق نشان دهد و طوری آن را رسوا کند که بر عامه مسلمانان اتمام حجت شده باشد.

قصد حسین بن علی (ع) ایجاد دستگاه ریاست و سلطنت نبود و اگر نه خوب می دانست که این امر در خود مکه و مدینه از آنجا که بگذرد، در حدود یمن و در حصول و در معادل اسلامی که از دسترس یزد و حکام او دورتر و مأمون تر است، خیلی سهل الوصول تر بود. تا در بیابان کربلا و مرکز قدرت اتباع یزید و در محلی که مردمش به قدر و نفاق و سست پیوندی ضرب المثل بودند، و معامله ای را که با پدر و برادر او کرده بودند بهترین سرمشق و عبرت او بود. او در فکرجاه و جلال نبود بلکه می خواست ندای مظلومیت خود و کفر و ظلم دستگاه یزیدی را به

گوش جهانیان برساند وصول این مقصد مقدس و عالی جزء با شهادت او
ویارانش واسیری اهل بیت پاکش مسیر نبود. (همای- ۱۳۵۷)

سایر علل:

* - جعل حدیث و تحریف حقایق

* - تثبیت و ترویج عصبیت قومی و قبیله ای

* - تقدیس قدرت

* - دنیا طلبی

* - جهالت و نادانی

* - مکتب سازی (چوبینه - ۱۳۷۷)